

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 99-120
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36382.2243

A Critique of Vanessa Martin in the Book
Iran between Islamic Nationalism and Secularism:
The Constitutional Revolution of 1960

Seyyed Reza Hoseini*

Mostafa Rezaee**, Amir Etemadi Bozorg***

Abstract

Vanessa Martin is an English-speaking scholar of contemporary Iranian history who attempts to examine the Constitutional Revolution from an external perspective and its socio-political developments in her book. Therefore, the purpose of this article is to study the book analytically-critically in terms of form, method, theory and content. Vanessa Martin's focus in this book is to identify political currents and socio-economic and local developments outside of Tehran that have had a direct impact on the Constitutional Revolution and its aftermath. A review of the book shows that the author has tried to define local constitutionalism in relation to national identity. The findings show that from the author's point of view, in terms of the traditional context of Iranian society and the clergy, the constitutional revolution is considered a historical and religious issue, but intellectuals consider it a mythical and modern issue. Vanessa Martin's innovation in this book is to identify the role of local forces, especially in the regions of Azerbaijan, Bushehr, Fars and Isfahan in the

* Assistant Professor of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, hoseinni@gmail.com

** PhD student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author), mu.rezaee@gmail.com

*** PhD student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, etemadi@ihcs.ac.ir

Date received: 14-02-2022, Date of acceptance: 23-05-2022



Constitutional Revolution, but in the type of classification of political currents and their definition of the constitutional revolution, there are problems that need to be corrected in later versions.

Keywords: Constitution, Vanessa Martin, Nationalism, Islam, Secularism.

نقدی بر خوانش ونسا مارتین در کتاب ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم

سیدرضا حسینی*

مصطفی رضائی حسین‌آبادی**، امیر اعتمادی بزرگ***

چکیده

ونسا مارتین از جمله پژوهش‌گران انگلیسی‌زبان تاریخ ایران معاصر است که در کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* تلاش کرده است مشروطه و تحولات سیاسی اجتماعی مرتبط با آن را از منظر بیرونی بررسی کند. بر این اساس، هدف مقاله حاضر مطالعه تحلیلی - انتقادی کتاب در ابعاد شکلی، روشی، نظری، و محتوایی است. تمرکز ونسا مارتین در این کتاب بر شناسایی جریان‌های سیاسی و تحولات اقتصادی - اجتماعی محلی خارج از تهران است که تأثیر مستقیم در چگونگی رخداد انقلاب مشروطه و نتایج آن داشته است. بررسی کتاب نشان می‌دهد نویسنده مشروطه‌خواهی محلی را به‌عنوان مسئله‌ای مرتبط با هویت ملی تعریف می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد، از نظر ونسا مارتین، بافت سنتی جامعه ایران و طبقه روحانیون مشروطه را امری تاریخی و دینی قلمداد می‌کنند، اما روشن‌فکران آن را به‌عنوان امری اسطوره‌ای و مدرن می‌پندارند. نوآوری ونسا مارتین در اشاره به نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه، به‌ویژه در آذربایجان، بوشهر، فارس، و اصفهان، قابل تأمل است، اما کاستی‌هایی در نوع

* استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، hoseinni@gmail.com
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، تمدن و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mu.rezaee@gmail.com
*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، تمدن و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، etemadi@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



دسته‌بندی جریان‌های سیاسی و تعریف هرکدام از چستی و چگونگی رخداد مشروطه به چشم می‌خورد که مناسب است نویسنده و ناشر در چاپ‌های بعدی تلاش کنند که آن‌ها را برطرف کنند.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، ونسا مارتین، ناسیونالیسم، اسلام، سکولاریسم.

۱. مقدمه

مشروطه از «واژگان نهایی»^۱ مطرح در ادبیات سیاسی ایران معاصر است که اکثر پژوهش‌های مرتبط با فهم جنبش بیداری ایرانیان با آن آغاز می‌شود. مشروطه به‌عنوان واژه نهایی در ارتباط با زندگی، ذهن، و زبان مردم ایران با واژگانی چون مدرنیته ایرانی، انقلاب، قانون، حکومت، دولت، ملت، خودی و بیگانه، سکولار و متدین، و دیگر واژگان از این دست پیوند مستقیم دارد. به همین دلیل، مطالعه مشروطه نیازمند دست‌یافتن به معنایی خاص است که بتواند فهم مشترک از آن را فراهم سازد.

مشروطه، به‌عنوان یک مسئله زمان‌مند- مکان‌مند، ذهن و زبان اکثر پژوهش‌گران سیاسی- اجتماعی را به‌خود مشغول ساخته است؛ پژوهش‌گرانی که دغدغه چرایی تحولات امروز ایران را دارند. «مشروطه به‌معنای محدودساختن قدرت مطلق، مایشاء، و مستبد حاکم به‌وسیله نهاد قانونی که توافق جمعی یک جامعه از آن حمایت می‌کند تقریباً مورد توافق اکثر پژوهش‌گران سیاسی و تاریخی است» (بنگرید به حائری یزدی ۱۳۶۴: ۱۲). هم‌چنین، گفته شده است انقلاب مشروطه، به‌عنوان «خواست جمعی بر تأسیس نظام سیاسی مشروط به اجرای قانون، به تحولات سیاسی- اجتماعی اشاره دارد که برای گذار از نظام حاکمیت سستی به مدرن» (حسینی‌زاده ۱۳۸۶: ۷۱) سوگیری شده‌اند، اما همان‌گونه‌که واژگان معنای ایستا و مطلق را بر نمی‌تابند (سیدمن ۱۳۹۲: ۲۲۲) برداشت هر فرد، جریان سیاسی، و جامعه از واژگانی چون مشروطه متفاوت است. از همین رو، مشروطه‌خواهی در ایران نتایج مختلفی به‌بار آورده است که برای کشف دقیق چگونگی و چستی آن تحقیقات متمایز و گاه متنازعی ایجاب می‌کند.

انقلاب مشروطه ایران، به‌عنوان یک مسئله، گونه‌های متفاوتی از مطالعات سیاسی، فلسفی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و بین‌رشته‌ای را از زمان رخداد تا کنون موجب شده است. از جمله مطالعات مطرح درباره انقلاب مشروطه عبارت‌اند از: از بعد جامعه‌شناسی سیاسی ایران/ بین دو انقلاب آبراهامیان (۱۹۸۲)، از منظر اقتصاد سیاسی

نقدی بر خوانش ونسا مارتین ... (سیدرضا حسینی و دیگران) ۱۰۳

کتاب *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان پهلوی* (۱۳۷۲) همایون کاتوزیان، با مضمون مطالعات تاریخی *تاریخ مشروطه کسروی* (۱۳۷۶) و *تاریخ بیداری ایرانیان* کرمانی (۱۳۶۳)، از باب جنبش‌های اجتماعی کتاب *مشروطه ایران* ژانت آفاری (۱۳۸۵)، از دریچه دیدگاه سیاسی کتاب *بحران مشروطیت ایران* حسین آبدیان (۱۳۸۳). این کتاب‌ها جنبه‌ای از این مهم را بررسی کرده‌اند. آنچه در این کتاب‌ها و دیگر مطالعات تاکنون مغفول مانده است شناسایی جریان‌های سیاسی فعال و مؤثر در ذهن و زبان نخبگان و مردم است که موضع‌گیری خاصی در قبال ملیت و اسلام‌گرایی داشتند. از سوی دیگر، مطالعه تأثیرپذیری انقلاب مشروطه از تغییرات و تحولات اجتماعی محلی موضوعی بدیع بود که در آثار مرتبط با مشروطه دریچه‌ای بر آن گشوده نشده یا کلاً مغفول مانده بود. در همین زمینه، کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* تلاش کرده است تا این دو مسئله را بازخوانی کند که مقاله حاضر، ضمن ارج نهادن به این تلاش ارزشمند، کوشش کرده است تا نقاط قوت و نیز کاستی‌های آن را برای تقویت و رفع نواقص ارزیابی کند.

۲. معرفی نویسنده و کتاب

۱،۲ نویسنده

ونسا مارتین (Vanessa Martin 1946) محقق، پژوهش‌گر، نویسنده، و متخصص انگلیسی در تاریخ خاورمیانه و تاریخ تشیع است. شناسایی نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطه نقطه مرکزی مطالعات مارتین در زمینه انقلاب مشروطه ایران است. او کوشش می‌کند در پژوهش‌های خود، با رویکردی مسئله‌محور، این ایده را اثبات کند که انقلاب مشروطه خواستی اجتماعی در تفاسیر و انتظارات متفاوت بوده است. به عبارت دیگر، مارتین از دو دریچه نخبگان و طبقات جامعه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی انقلاب مشروطه می‌نگرد. او تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی در زمینه تحولات سیاسی - تاریخی - اجتماعی ایران به رشته تحریر درآورده است که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: *اسلام و مدرنیسم، ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم، عهد قاجار: مذاکره، اعتراض، و دولت مدرن در ایران قرن سیزدهم، و انقلاب مشروطه ایران*.

۲,۲ معرفی کتاب

کتاب حاضر در دو بخش و یازده فصل حاوی موضوعات ذیل است:

در مقدمه کتاب، دو مسئله اصلی طرح می‌شود. اول، چگونگی نقش دین و سکولاریسم در انقلاب مشروطه، دوم، برداشت و فهم ولایات و ایالات از انقلاب مشروطه، و در ادامه به اهمیت کتاب و تفاوت آن با دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه اشاره می‌شود. به نظر نویسنده، اکثر تحقیقات انجام‌شده درباره انقلاب مشروطه و زمینه‌های مختلف آن از رویکردی سکولاریستی و جانب‌دارانه برخوردار است که فقط بر تحولات تهران و تاحدودی تبریز تمرکز دارد. در ادامه مقدمه، اهم مباحث فصل‌های مختلف کتاب با هدف آشنایی اجمالی خوانندگان ذکر شده است.

نویسنده، در بخش اول، با عنوان «برآمدن انقلاب ۱۲۷۵-۱۲۸۵»، ذیل شش فصل، زمینه‌های برآمدن جنبش مشروطه و پیروزی آن را بررسی کرده است. عنوان «زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی» عنوانی است که برای فصل اول در نظر گرفته شده و در آن نسبت بین زمینه‌های اجتماعی-دینی با تحولات سیاسی تبیین شده است؛ از جمله جنبش اصلاح عباس میرزا، انتصابات وزرای ناصرالدین‌شاه، چاپ روزنامه‌های منتقد مانند قانون، برتخت‌نشستن مظفرالدین‌شاه، لغو اجاره‌داری گمرکات و استخدام نیروهای خارجی برای اداره امور دیوانی و مالی، چگونگی ورود ایران به اقتصاد جهانی، و نقش ورود روزنامه‌ها و اخبار از هند، عثمانی، و مصر در ترویج لزوم آموزش‌های نوین که به تأسیس مدارس نوین انجامید.

در فصل دوم، با نام «اسلام، سکولاریزاسیون، و مدرنیزاسیون»، موضع دو جریان داخلی و خارجی اسلام‌گرایی و سکولاریسم نسبت به یکدیگر و نیز نسبت به مدرنیته بررسی شده است. در این فصل، ابراز می‌شود که مطبوعات، تجارت، و شرق‌شناسی اروپا نقش مهمی در شناخت نخبگان از خودی و دیگری داشته‌اند. آنچه در فصل سوم با عنوان «سیاست و اقتصاد در تبریز» اهمیت دارد تحولات ایدئولوژیک و روابط تجاری اقتصادی ایران و جهان خارج است. از نظر نویسنده، ریشه تحولات سیاسی تبریز به جنگ‌های ایران و روس و هم‌چنین برخاستن اصلاح‌طلبانی چون عباس میرزا، امیرکبیر، طالبوف، و آخوندزاده بازمی‌گردد. طی قرن نوزدهم، تبریز یا آذربایجان ایران به دلیل مراودات تجاری و مالی با روسیه از رونق بیش‌تری در مقایسه با دیگر ایالات و حتی تهران برخوردار شد. از این رو، ضرورت ترویج و گسترش علوم جدید در بدنه جامعه احساس شد. نویسنده

معتقد است که در تبریز به دلیل آشنایی نخبگان و مردم با افکار سوسیالیستی منتقدان روسی و ملی‌گرایان عثمانی گرایش به رویکرد سکولار بیش‌تر از مشروطه بوده است.

ونسا مارتین برای فصل چهارم عنوان «اصلاحات در شیراز» را در نظر گرفته است. او در این فصل رقابت‌های سیاسی بین کانون‌های قدرت در ایالت فارس را منشأ مشروطه‌خواهی این ایالت معرفی می‌کند. شناسایی جریان‌های قدرت وابسته به دربار و کانون‌های قدرت محلی ایل بختیاری، توجه به تساهل و مدارای مذهبی اهالی فارس نسبت به فرقه‌های صوفیه و یهودیان و زرتشتیان که نبض اقتصاد بازار و طلای فارس را در اختیار داشتند، و هم‌چنین آشنایی رهبران جریان حداکثری شیعه با افکار سیدجمال از دلایل مهم آشنایی نخبگان و جامعه فارس با افکار جدید و مشروطه از نوآوری‌های نویسنده در این فصل است. خواست اجتماعی عدالت و تأمین امنیت مهم‌ترین ویژگی تحول‌خواهی شیراز در جریان برآمدن و پیروزی انقلاب مشروطه از دیگر تأکیدات نویسنده در این فصل است.

«اصفهان» نامی است که برای فصل پنجم در نظر گرفته شده است. نویسنده با درک عمیق‌تری از تحولات سیاسی-اجتماعی اصفهان تلاش می‌کند که نسبت بین دین و ملی‌گرایی را مشخص کند. به نظر ونسا مارتین، زمینه اجتماعی محافظه‌کار اصفهان در کنار نفوذ بسیار بالای روحانیون در اجتماع، سیاست، و اقتصاد و تفوق و سلطه نظریات ایشان بر ارباب قدرت موجب شد تا جنبه ملی‌گرایانه مشروطه در اصفهان تقویت شود؛ امری که موجب شد خانواده مسجدها و آیات عظام آقاجفی ایده حکومت ملی شیعی ایرانی را برای اولین بار در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه در اصفهان مطرح کنند. یافته‌های نویسنده در فصل پنجم گویای آن است که اصفهانی‌ها خواهان استقلال چندجانبه و شروع اصلاحات در جریان انقلاب مشروطه بودند.

نگرش چپ‌گرایانه نویسنده سبب شده است که او منشأ تحولات اجتماعی منتج به مشروطه را غالباً اقتصادی ببیند. به همین دلیل، از نظر مؤلف در فصل ششم که «توسعه و اصلاح در جنوب» نام گرفته است، شرایط اقتصادی جنوب، به‌ویژه بوشهر، در پیدایش افکار جدید نخبگان اقتصادی چون معین‌التجار، چگونگی مراودات تجاری ایران و اروپا، و در تأثیر تحولات تهران در این شهر نقش مهمی ایفا می‌کند. اهمیت این فصل در توجه خاص به نخبگان اقتصادی چون معین‌التجار، اتباع، و کمپانی‌های خارجی در جریان انقلاب مشروطه است.

مارتین در بخش دوم کتاب که شامل پنج فصل است بیش‌تر به تفسیر مواد قانون مشروطه، برداشت‌های متفاوت، و انتظارات جریان‌های سیاسی، به‌ویژه دو جریان سکولار و اسلام‌گرا، از آن با تمرکز بر مذاکرات مجلس اول اشاره دارد. در فصل هفتم، با عنوان «تکوین مشروطیت، دولت محلی، و نقش اسلام»، تمرکز نویسنده بر نحوه تدوین قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، مذاکرات و اختلافات سه جریان سکولار، اسلام‌گرا، و دربار درباره مشروعیّت حکومت، نحوه نظارت بر تدوین و اجرای قانون، و نسبت دین و حاکمیت است.

ونسا مارتین در فصل هشتم، با نام «تبریز»، نحوه سیاسی‌شدن طبقات اجتماعی در آذربایجان، نقش انجمن تبریز در بحران‌های سیاسی و اقتصادی این شهر، و موضع‌گیری جریان اسلام‌گرا علیه آن را به تفصیل بررسی کرده و نتیجه گرفته است تندروری انجمن تبریز برای کنترل نهادهای قدرت و نیز تضعیف نیروهای محلی و مذهبی زمینه‌ای برای رودرویی هواداران مشروطه با یک‌دیگر، سوءاستفاده دربار از این نزاع، و حمله به آذربایجان را فراهم آورد. در فصل نهم، با نام «شیراز: مبارزه نخبگان، اسلام، و سیاست مردمی»، تحولات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی فارس بعد از پیروزی مشروطه، انتظارات محلی، و ناکارآمدی نخبگان و کارگزاران محلی مورد‌مداقه قرار گرفته است. در این فصل، رقابت‌های سیاسی بین کارگزاران حکومتی، بختیاری‌ها، اعراب، نگرانی‌های انگلیس، و انتظارات برآورده‌نشده محلی مدنظر نویسنده است که فروپاشی اجتماعی و سیاسی شیراز را موجب می‌شود.

فصل دهم «اصفهان، حاج‌آقا نورالله، و پیدایش اسلام‌گرایی در اصفهان» نام دارد. در این فصل، رویکرد محافظه‌کارانه و البته نوگرایی حاج‌آقا نورالله به مشروطه و دغدغه وی در قبال سیاست، جامعه، و اقتصاد مدنظر نویسنده قرار گرفته است. ونسا مارتین در این فصل به دنبال اثبات این امر است که کانون‌های قدرت سیاسی و روحانیت اصفهان از چنان اقتداری برخوردار بود که اجازه فعالیت‌های بی‌نظم انجمن‌های محلی را نمی‌داد، اما او معتقد است که اختلاف آقا نورالله با ظل‌السلطان و حمله بختیاری‌ها به اصفهان زمینه تضعیف دو جناح و پیروزی نیروهای محلی بر ساختارهای سیاسی و روحانیت را فراهم آورد. نویسنده در این فصل به آرای آقا نورالله، که از یک دولت ملی‌گرای شیعی حمایت می‌کند، نگاه ویژه‌ای دارد.

عنوان فصل یازدهم «بوشهر: عمل‌گرایی تجاری و رشد کنش‌گری اسلامی» است که در آن وقایع پس از مشروطه و نگرش کانون‌های قدرت در این شهر مدنظر قرار گرفته است.

نویسنده معتقد است سه کانون دریاپیگی، کنسول‌گری انگلستان، و کارمندان بلژیکی گمرکات مانع شکل‌گیری بحران سیاسی-اجتماعی در بوشهر شدند. فاصله با مرکز قدرت، نفوذ بلامنازع معین‌التجار، و محافظه‌کاری تجار و مردم شهر از قدرت‌گرفتن انجمن ایالتی این شهر جلوگیری کرد، بنابراین منازعات فکری و ایدئولوژیک بین سکولاریسم و اسلام‌گرایی شکل نگرفت.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب تلاش دارد، ضمن جمع‌بندی یافته‌های خود، برای دو مسئله مطرح در مقدمه پاسخی را ارائه کند. به‌زعم نویسنده، هم‌راهی نانوشتۀ دین و سکولاریسم از دلایل اصلی پیروزی انقلاب مشروطه بود. اکثر روحانیون با تفسیر دینی از مشروطه، قانون، و حقوق از آن حمایت کردند و بدنهٔ اجتماع را با آن هم‌راه ساختند. از طرف دیگر، نیروهای سکولار با تأکید بر ضرورت نوسازی حاکمیت و نسبت جامعه با سیاست به قدرت نیروهای مذهبی نیز اذعان داشتند.

اما، بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، تلاش برای برآورده‌ساختن انتظارات موجب رویارویی دو جریان سکولار و اسلام‌گرا شد. به‌تبع این رویارویی، انتظارات محلی نیز تشدید شد و کشور به سمت فروپاشی رفت. از نتایج مهمی که انتظارات محلی از مشروطیت داشتند می‌توان به خواسته‌های مردمی بر احقاق حقوق خود در قالب نظام سنتی اشاره کرد که مبتنی بر عرف و شرع بود، نه قانون. به‌عبارت‌دیگر، نیروهای محلی انتظارات خود را از حق و عدالت که متعلق به گفتمان نظام دانایی سنتی بود، در مجلس مشروطه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی جست‌وجو می‌کردند. این تناقض باعث نابه‌سامانی اجتماعی و فروپاشی سیاسی شد که ظهور رادیکالیسم ایدئولوژیک در تبریز، محافظه‌کاری نوگرا در اصفهان، سیاست مردمی در فارس، و عمل‌گرایی منفعت‌محور در بوشهر از پی‌آمدهای آن بود.

۳. جایگاه کتاب

کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم: انقلاب مشروطه ۱۲۸۵* از نظر نوآوری در نوع نگاه به انقلاب مشروطه بااهمیت است و در طرح مسئله‌ای مناسب درخور توجه می‌نماید. شاید بتوان ادعا کرد که دلیل انتخاب این اثر از بین آثار متعدد نویسنده برای ترجمه طرح دیدگاهی جدید دربارهٔ مشروطه درست از زاویه‌ای است که درمقابل بیش‌تر پژوهش‌های انجام‌شده قرار می‌گیرد. در بین آثار ونسا مارتین، این کتاب از این جهت اهمیت دارد که توانسته است نقش نیروهای محلی، به‌ویژه انجمن‌های ایالتی بعد از انقلاب

مشروطه، را در تحولات سیاسی - اقتصادی ایران در چهار ایالت مهم به‌خوبی تشریح کند. اهمیت این کتاب در مقایسه با دیگر آثار خارجی منتشرشده درمورد انقلاب مشروطه ایران استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی است؛ کتاب‌هایی مثل نخستین انقلاب ایران (منگل بیات)، انقلاب مشروطه ایران (ژانت آفاری)، انقلاب مشروطه ایران (هوشنگ شهابی و ونسا مارتین)، ایران بین دو انقلاب (یرواند آبراهامیان)، تجار، مشروطیت، و دولت مدرن (سهیلا ترابی)، و... به‌عبارت‌دیگر، نوآوری ونسا مارتین در پرداختن به نقش نیروهای مذهبی، سنتی، و طبقات اجتماعی مختلف، حتی «لوطی‌ها»، در جریان انقلاب مشروطه از اهمیت زیادی برخوردار است، تاجایی که نوآوری منحصربه‌فردی در این زمینه شکل گرفته است.

۴. نقد شکلی (نوآوری‌ها و کاستی‌های ظاهری)

فهرست مطالب و محتوای کتاب ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم: انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ در استانداردهای تألیف و تدوین کتاب در ایران منتشر شده است. کتاب، علاوه‌بر مباحث سیاسی‌گزارای مترجم، تشکر و قدردانی نویسنده، مقدمه مفصل، دو بخش، و درمجموع یازده فصل دارد. نتیجه‌گیری، نمایه موضوعی، و نام‌ها سازمان‌دهی شده است. از نقاط قوت کتاب می‌توان به دسته‌بندی موضوعی متناسب مطالب، استفاده بیش‌تر از منابع اولیه به دو زبان فارسی و انگلیسی، و داشتن نمایه موضوعی و نام‌ها اشاره کرد. طرح جلد کتاب و نوع سازمان‌دهی عنوان، نام نویسنده و مترجم، و هم‌چنین استفاده از تصاویر تاریخی بر شوق مخاطب به مطالعه کتاب می‌افزاید. جدا از محاسن کتاب، معایبی در موارد یادشده به‌چشم می‌خورد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. بهتر بود کتاب با مقدمه‌ای کوتاه و مختصر از مترجم و ناشر در وصف اهمیت کتاب و علت انتخاب و انتشار آن شروع می‌شد. نکته قابل‌تأمل دیگر انتخاب تصویر روی جلد کتاب است که به‌نظر هوشمندانه نیست و به مشروطه‌خواهان تبریزی اختصاص دارد، در صورتی‌که متن و محتوای کتاب حداقل متمرکز بر چهار منطقه آذربایجان، اصفهان، فارس، و بوشهر است. هم‌چنین، ثبت نماد ناشر بر بالای تصویر و عنوان کتاب گویای تفوق رویکرد بازاری ناشر بر محتوای علمی است. وجود فصول یازده‌گانه کتاب مفصل‌بندی و جزئی‌نگری بیش‌تری را طلب می‌کرد تا با نگارش یک فهرست مطالب مفصل‌تر مطالعه کتاب و استفاده تخصصی از مطالب آن سهل‌تر می‌شد. کلیاتی درباره بحث شکلی کتاب اشاره شد، اما در ادامه برخی از جزئیات نیز به‌رشته تحریر درمی‌آید؛ باشد که در ویرایش‌های جدید کتاب موردنظر قرار گیرد:

- در صفحات مقدماتی کتاب، درج سرصفحه متداول نیست، اما در این کتاب مشاهده می‌شود که در فهرست مطالب سرصفحه درج شده است (مارتین ۱۳۹۶: ۱۰).
- براساس استاندارد کتاب‌ها و نشریات معتبر فارسی، عنوان‌ها به‌صورت راست‌چین می‌آید، اما در کتاب موردبحث تیتراها وسط‌چین شده است که معمول نیست. نکته دیگر درباره تیتراها فقدان شماره‌گذاری آن‌هاست. تعدد تیتراها، نداشتن شماره، و تفکیک‌نشدن تیتراهای اصلی از فرعی در اغلب موارد به سردرگمی خواننده می‌انجامد.
- نگارندگان این سطور به‌دنبال نقد ترجمه این کتاب نبودند، اما در برخی موارد، به‌دلیل نقص ترجمه، معنا و مفهوم متن مشخص و قابل‌استفاده نیست. به‌عنوان نمونه، مترجم کتاب در اواسط صفحه ۱۸ جمله‌ای ذکر کرده است که از خواندن آن معنای درستی به‌ذهن متبادر نمی‌شود: «... و حامیان آن نیز اغلب محدود می‌شد به نخبه‌ای از روشن‌فکران و تجار زیادسفرکرده و...»!
- کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* ترجمه است. مناسب بود معادل لاتین واژه‌های مهم و تخصصی در متن ذکر شود تا خوانندگان با کلمات اصلی و منظور نویسنده بهتر آشنا می‌شدند، اما این کار شاید در ترجمه مذکور به‌اندازه انگشتان یک دست انجام شده است. البته، این تعداد معدود هم فقط درخصوص اسم‌های خاص صدق می‌کند؛ مثل صفحه ۱۸۳ که در آن معادل لاتین شرکت «سوسیته ڈ تمباک» (Societe de Tombac) ذکر شده است.
- براساس سنت ویرایش زبان فارسی، که هم در دوره‌های ویراستاری زبان فارسی و هم در آثار استادان این حوزه (کتاب *ویرایش و نگارش احمد سمیعی گیلانی*) از آن به‌کرات یاد شده است، شیوه ذکر اسامی کتاب‌ها در داخل متن به‌صورت ایرانیک یا ایتالیک است، اما در این اثر نام کتاب‌ها، علاوه‌بر ایرانیک، سیاه (Bold) نیز شده است که این امر مرسوم و پسندیده نیست. به‌عنوان مثال، در صفحه ۱۷ نام کتاب‌های *تاریخ مشروطه ایران، انقلاب مشروطه ایران*، و... بهتر است به‌صورت *تاریخ مشروطه ایران، انقلاب مشروطه ایران* بیاید.
- شیوه استناد کتاب حاضر در حیطه نشانی منبع نقل‌قول‌ها برون‌متنی است. لذا، همه نشانی‌ها در پانویست آمده است. پی‌گرفتن این روند موجب درج تعداد زیادی عدد تُک در متن شده است که شاید در حالت عادی مشکلی به‌وجود نیاورد، اما وقتی

مترجم مجبور است در برخی از صفحات، علاوه‌بر نشانی‌های منابع، توضیحاتی به‌صورت یادداشت اضافه کند، از آوردن تعداد زیادی عدد تُک در متن ناگزیر است. علاوه‌براین، در چنین صفحاتی با پانوشتهایی روبه‌رو می‌شویم که گاه آن‌قدر طولانی است که ناگزیر ادامه آن در صفحه بعدی درج شده است. لذا، در این صفحات، وجود پاورقی‌ها گاه از میانه صفحه جلوه نامناسبی به متن داده است. برای جلوگیری از این کار بهتر بود ارجاعات به‌صورت درون‌متنی ذکر می‌شد و آدرس کامل نشانی‌ها در انتهای هر فصل به‌صورت کتاب‌نامه می‌آمد (همان: ۱۲۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۷، و...).

- مسئله مهم دیگر درباره یادداشت‌های کتاب موردنقد این است که برخی از این توضیحات در داخل پرانتز در متن آمده است و برخی دیگر در پانوشته! دلیل این دوگانگی چیست؟ (همان: ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، و...).
- نام و عنوان کتاب‌ها در نشانی منابع که در پانوشته‌ها آمده است بهتر بود به‌صورت ایرانیک می‌آمد نه به‌صورت سیاه (Bold).
- در برخی از بخش‌های متن از علائم سجاوندی به‌خوبی استفاده نشده است. به‌عنوان مثال، در صفحه ۲۴۹ این خطا به‌وضوح مشاهده می‌شود: «... تا براساس آن در قانون‌گذاری مداخله کرده و، در نتیجه، قدرت و اقتدار...».

۵. تحلیل و نقد محتوایی کتاب

کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، همانند بسیاری از آثار مسئله‌محور تاریخ مشروطه، تلاش کرده است تا قرائت و تفسیری خاص از تحولات منتج به انقلاب مشروطه را برای خواننده به‌رشته تحریر درآورد که با مطالعات پیشین در این زمینه متفاوت باشد.

۱.۵ نوآوری‌های محتوایی کتاب

مهم‌ترین ابداع نویسنده در محتوای کتاب پرداختن به ملی‌گرایی اسلامی است. به‌زعم ونسا مارتین، برداشت اغلب روحانیون و عوام جامعه از مشروطیت برقراری عدالت، اجرای شریعت و قوانین سستی، و سرانجام تأسیس نظام سیاسی مستقل و متمرکز بود که بتواند

هرج و مرج داخلی را کنترل و در برابر دخالت بیگانگان ایستادگی کند (مارتین ۱۳۹۶: ۲۰، ۵۲، ۹۶، ۱۱۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۴۴، ۲۶۶، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۵۳، ۳۷۰ و...). نویسنده اهمیت ملی‌گرایی اسلامی را تلاش برای تأسیس نظام سیاسی متناسب با بافت جمعیتی و فرهنگی ایران می‌داند. ونسا مارتین، در بحث تأثیر مشروطه در ولایات، به‌ویژه اصفهان، نگرش دینی به مشروطه را نوعی سازمان سیاسی- بومی معرفی می‌کند که تلاش دارد براساس ظرفیت‌های خود تجربه‌ای متفاوت با قرائت سکولار ملی‌گرایی ارائه دهد:

جالب‌ترین ویژگی مقیم و مسافر از برخی جهات درک آن از سازمان سیاسی مدرن و نگاه نورالله به یک دولت مدرن است. فهم نورالله از نسبت نهادهای مدرن مترقی نبود. اما به‌واسطه سیاست عملی و مبارزه اقتصادی [دارای تجربه‌ای روشن‌تر] از نگرش نایینی، چهره سرشناس‌تر و به‌لحاظ فقهی نظریه‌پرداز خیره‌ساز سیاسی اسلامی، بود (همان: ۳۷۰).

در بررسی نوع دسته‌بندی موضوعات مطالعه‌شده، نویسنده نشان می‌دهد که او تلاش داشته است تا مفاهیم، استدلال، و تبیین خود از موضوع را به‌نحوی ارائه دهد که خواننده بتواند نتیجه هر بحث را با مشروطیت و نه با مبحث قبل و بعد از آن انطباق دهد. به‌زبان ساده‌تر، دسته‌بندی موضوعات در قالب مباحث کوتاه و سادگی و روانی نتیجه‌گیری پایانی هر بحث موجب شده است که، با مراجعه به نمایه موضوعی و نام‌ها، دستیابی به پاسخ سؤالات موردنظر تسهیل شود.

تأثیر منبع‌شناسی مفصل و مراجعه به مراکز و افراد متعدد برای یافتن مستندات مرتبط با موضوع را می‌توان در محتوای کتاب به‌خوبی مشاهده کرد. رویکرد مناسب نویسنده در استناد به منابع دست‌اول چون روزنامه‌ها، مطبوعات، و آرشیوهای شخصی، بهره‌مندی از کتاب‌خانه‌های کشورهای مختلف، استفاده از اسناد و گزارش‌های وزارت خارجه انگلستان، و استخراج داده‌ها در سراسر محتوای کتاب قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال، گزارش ملی‌گرایی آقاجنقی در استناد به قانون دولت اسلامی و قانون دین ملی (همان: ۱۸۲)، ذکر متن تلگرام میرزا ابراهیم از شیراز خطاب به شیخ فضل‌الله نوری برای حفظ وجهه عمومی علما، مشروعیت مجلس، رفع استبداد (همان: ۳۲۲)، و گزارش کاکس در مارس ۱۹۰۸ که وضعیت بریتانیا در بوشهر را شرح می‌دهد (همان: ۴۱۰) گویای آن است که نویسنده سعی کرده است فرضیه اسلامی‌بودن ملی‌گرایی را با استناد تاریخی و باتوجه‌به محتوای مورد مطالعه، مستدل سازد.

از دیگر ابداعات در محتوای کتاب تلفیق دو دیدگاه طبقاتی با نگرش نهادی که توجه به اصناف مختلف دارد و ساختارگرایی با تمرکز بر نفوذ ذهنی و مشروعیت معنوی (اسکات ۱۳۹۱: ۸) اصحاب قدرت است. اشاره به نقش طبقات مختلف اجتماعی دوران مشروطه، حتی «لوطی‌ها»، و دسته‌بندی کانون‌های مختلف قدرت در ایران را می‌توان نوعی نگرش نهادی دانست. تفسیر سوسیالیستی ونسا مارتین، که شاید از باورهای ایدئولوژیک او برخاسته باشد، سبب می‌شود او مشروطیت را با قرائت‌های عامیانه از آن و در قالب مبارزه طبقاتی تعریف کند (مارتین ۱۳۹۶: ۱۰۷، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۶۷، ۲۷۱، ۴۲۵، ...). هم‌چنین، نویسنده حقوق تعریف‌شده جامعه در برابر دربار را ذیل *قانون اساسی* (همان: ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹) نوعی مبارزه انقلابی می‌پندارد. ونسا مارتین، علاوه بر ارائه دیدگاه طبقاتی و مبارزاتی در قبال مشروطه، رویکردی ساختارگرا به تحولات مشروطه داشته است، آن‌جاکه از نقش حکام محلی، کانون‌های قدرت عشایر، و نفوذ بلامناع روحانیت در بین بدنه جامعه (همان: ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۹۹، ۳۲۲، ۳۵۹) صحبت می‌کند.

۲,۵ نقد روش‌شناختی و نظری کتاب

در بدو تروق کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، خواننده در ظاهر با یک متن علمی روش‌مند و برخوردار از بنیاد نظری مستحکم روبه‌رو می‌شود، اما با مطالعه متن مشاهده می‌شود که نوعی التقاط روشی و نظری بر کل کتاب حاکم است. نویسنده در چهارچوب نظری خاصی گام بر نمی‌دارد. به عبارتی، نتوانسته یافته‌ها و داده‌های تحقیق را براساس یک نظریه سیاسی، تاریخی، یا حتی جامعه‌شناسی استوار سازد. به همین دلیل، از نظر روش‌شناسی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. گرچه در ظاهر رویکرد نویسنده به موضوع نقش جوامع محلی در انقلاب مشروطه جامعه‌شناختی-تاریخی است و با مستندات تاریخی و اجتماعی بحث خود را به تفصیل پیش می‌برد، کتاب به منزله پژوهشی علمی بنیان‌های نظری و روش‌شناسی مستحکم ندارد.

به کارگیری مفاهیم در معنای غیرکاربردی و نداشتن تعریف دقیق از واژگان نهایی که متن براساس آن‌ها تنظیم شده است، از دیگر اشکالات این کتاب است. به‌عنوان مثال، نویسنده تعریفی را از مفاهیم ناسیونالیسم، ناسیونالیسم اسلامی، سکولاریسم، مشروطه، انقلاب، قانون اساسی، استبداد، مطلق‌گرایی، عقلانیت، خرد جمعی، سنت، و مذهب حتی به اختصار ارائه نمی‌دهد. این رویکرد مؤلف به مفاهیم و استفاده از آن‌ها چنین فرضی را

تقویت می‌کند که اساساً نویسنده خواننده را در پیش‌فرض‌های ذهنی خود درباره ادبیات مشروطه رها کرده است.

این انتظار که مخاطب باید از تحولات مشروطه و پیش‌فرض‌های مسجل و طبیعی نویسنده و مترجم از قبل آگاهی داشته باشد، نوعی قاطعیت شبه‌علمی بر متن حاکم ساخته است. به‌عنوان مثال، نویسنده در مقدمه به‌صراحت و بدون هیچ استدلالی ادعا می‌کند که انقلاب مشروطه از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی امری بومی و دینی است:

به‌یقین، در آن زمان درکی فراگیر از سکولاریسم وجود نداشت و حامیان آن اغلب محدود می‌شد به نخبه‌ای از روشن‌فکران و تجار زیادسفرکرده و دنیادیده. در این میان، روحانیون از اهمیت بالایی برخوردار بودند... به این دلیل که استفاده از نفوذ آن‌ها در چانه‌زنی و اعتراض علیه حکومت نزد مردم امری رایج بود (مارتین ۱۳۹۶: ۱۸).

این مدعا در ابتدای کتاب استقلال علمی آن را زیرسؤال می‌برد، چراکه یقین‌دانستن فقدان فهم از سکولاریسم و نقش یک‌طرفه روحانیون، که ابزار چانه‌زنی مردم در برابر بودند، ادعای نادرستی است که حتی با مستندات متن کتاب نیز چندان هم‌خوانی ندارد. به‌عنوان مثال، در فصل دوم یعنی «اسلام، سکولاریسم و مدرنیزاسیون» (همان: ۷۸، ۸۰، ۸۵) مبانی سکولاریسم و چگونگی تأثیر آن در جوامع و مشروطه‌خواهی، در فصل سوم با عنوان «سیاست و اقتصاد در تبریز» (همان: ۱۱۶-۱۲۵) نحوه مواجهه ایرانیان با افکار نو، و در فصل هشتم با عنوان «تبریز» (همان: ۲۵۶-۳۰۲) نزاع ایدئولوژیک بین مشروطه‌خواهان، سلطنت‌طلبان، و روحانیون ذیل مفهوم چیستی سکولاریسم طرح شده است و نویسنده به‌صراحت استدلال می‌کند که سکولاریسم در آذربایجان بر جریان اسلام‌گرا تفوق و برتری داشته است.

شاید مهم‌ترین نقد نظری وارد بر کتاب فقدان بینش نظری — علمی درست و دخالت رویکرد هستی‌شناسانه اثبات‌گرای نویسنده در متن و محتوای کتاب است. هستی‌شناسی «اثبات‌گرایی ادعا دارد که هیچ دوگانگی (dichotomy) بین ظاهر (appearance) و واقع (reality) و شناسنده و شناخت‌شونده وجود ندارد؛ جهان واقعیت دارد و برساخته‌ای اجتماعی نیست. از این رو، شیوه‌های تجربی می‌تواند به‌عنوان آزمونی مستقل برای بیان معتبر بودن یک نظریه در اختیار باشد» (Furlong and Marsh 2002: 22).

ونسا مارتین به سنت اثبات‌گرایی غربی تعلق فکری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند تحولات مشروطه را با رویکرد تجربی مطالعه کند. او رخداد حوادث و چگونگی ورود

ارزش‌های نوین و آرمان‌پردازی‌های مشروطه‌خواهان را به آنچه در جریان جنبش مشروطه رخ داده است تقلیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، اعتراض رعایا علیه ارباب یا روحانیون، اعتراض اجتماعی درمقابل گرانی، یا اجرانشدن قانون شریعت و عرف را دلیلی برای مشروطه‌خواهی عوام یا جریان‌های محافظه‌کار می‌داند.

کاستی دیگری که به‌دلیل نداشتن بنیان نظری - علمی و نیز چهارچوب روش‌شناسی متقن مشاهده می‌شود تلاش برای جای‌گزینی دوگانه‌انگاری‌های پذیرفته‌شده تاریخی، سیاسی، و جامعه‌شناسی با ساده‌سازی ثنویت ساده‌انگارانه است. تقابل ذهنی و عینی بین مشروطیت و بنیان‌های قدرت سنتی در ایران در همه گزارش‌های تاریخی آن زمان آمده است؛ حتی میزان عقب‌ماندگی و مقاومت در برابر مدرنیسم نقطه آغاز بیشتر تحقیقات تاریخی مشروطه است (محیط‌مافی ۱۳۶۳: ۵۹-۶۰). حال آن‌که نویسنده به‌صراحت می‌پذیرد با ورود آرای جدید از طریق مطبوعات اغلب جامعه تلاش کردند که حکومتی جدید مطابق قانون و موافق شریعت تأسیس کنند. نویسنده اروپا‌زدایی از علم از سوی متفکران مسلمان (مارتین ۱۳۹۶: ۸۶) را جنبشی سلفی‌گرایانه برای بازگشت به عصر طلایی مسلمانان قلمداد می‌کند و آن را از پیش‌شرط‌های معرفت به مشروطیت در ایران و جهان اسلام معرفی می‌کند. مارتین، با پذیرفتن واقعیت وجود تضاد و دوگانگی بین سنت و مدرنیسم، به‌نوعی ساده‌انگاری و عوام‌گرایی را در کتاب خود تقویت می‌کند. او مخالفت فکری - عینی و حتی خشونت علیه مدرنیسم در ایران پیشامشروطه (سلماس‌زاده ۱۳۹۵: ۱۷۱) را نادیده می‌انگارد و تلاش دارد برای اثبات ادعاهای خود در زمینه اسلام‌گرایی ملی‌گرا مواجهه بدنه «جامعه اکثر بی‌سواد ایران» (راوندی ۱۳۸۳) را با مدرنیته مشتاقانه توصیف کند:

افکار و دیدگاه‌های جدید در پیوند با احساس روبه‌رشد افکار عمومی ایرانیان مسلمان از طریق بحث و جدل در نشریات، به‌ویژه نشریات خارج از کشور، رواج یافته و تقویت شدند... این بحث در مطبوعات محلی بازتاب یافته و همگی در شکل‌گیری یک دیدگاه اسلامی مشترک نقش داشتند (مارتین ۱۳۹۶: ۸۶).

نویسنده، با توجه‌نکردن به میزان تقابل بین سنت و مدرنیسم در آستانه مشروطه و فقدان توجه به قدرت مقاومت ساختارهای ذهنی و عینی مردم و نخبگان سنتی به‌عنوان تضادی که موجب شکل‌گیری دوگانه مشروطه و استبداد می‌شود، به یک نتیجه‌گیری ساده‌انگارانه از نحوه آشنایی عموم ایرانیان با مشروطه بسنده کرده است.

نقد مشهود در این عرصه فقدان توجه به تضاد بنیادهای معرفتی است که در آستانه مشروطیت سه گفتمان سکولاریسم، سلطنت مطلقه، و اسلام‌گرا (بنگرید به حسینی‌زاده ۱۳۸۶) را از یک‌دیگر جدا می‌سازد. این کاستی از دیدگاه پوزیتیویستی نویسنده به بنیادهای معرفتی سنت و مشروطه در ایران سرچشمه می‌گیرد. لذا نزاع بین سنت و سکولاریسم را به مقاومت در برابر معنادهی به ملی‌گرایی بین دو جریان سکولار و اسلام‌گرا تقلیل می‌دهد، در صورتی که همین سه گفتمان غالب منازعات فکری و زبانی جنبش مشروطه را در این مقطع تاریخی به وجود آوردند.

سکولاریسم دوره مشروطه، به مثابه گفتمانی نوگرا، همه جریان‌های مختلف سیاسی سوسیال‌دموکرات‌های رادیکال تا جریان مصلحت‌اندیشانه ملک‌خان را در بر می‌گیرد. در مقابل، گفتمان سلطنت مطلقه ذیل حاکمیت قاجار و حکومت‌های محلی قرار می‌گیرند که مدرنیته صنعتی و اقتصادی را منهای مدرنیته سیاسی می‌خواهند. این دو گفتمان در مقابل گفتمان اسلام‌گراها قرار دارند که مدرنیته را بدون سازوبرگ‌های فرهنگی مطالبه می‌کنند. (بنگرید به رضائی حسین‌آبادی ۱۳۸۶: ۶۵-۹۲). نزاع این سه گفتمان بر سر معنادهی به دوگانه مشروطه و سنت زمینه‌ساز بسیاری از تحولات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران از زمان شروع جنبش مشروطه تا برآمدن حکومت پهلوی بود.

جمع دو نگاه کل‌گرا و جزءنگر برای اثبات و تأیید ایده‌های نویسنده از دیگر کاستی‌های روش‌شناختی و نظری کتاب مارتین است. دیدگاه کل‌گرا مشروطیت را ذیل نزاع و رقابت بین سنت و مدرنیسم یا سکولاریسم و مذهب قرار می‌دهد. در مقابل، نگاه جزءنگر تلاش دارد تا بازتاب تحولات اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی را در پایین‌ترین سطح جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه و حتی تنها عامل مؤثر در سیاست، مطالعه کند. به همین دلیل، نویسنده کتاب تلاش می‌کند کلیت مشروطه را ذیل تغییرات محلی بررسی کند. نویسنده از همین منظر معتقد است که رقابت کانون‌های سستی قدرت و وابستگان دربار (مارتین ۱۳۹۶: ۱۰۳، ۱۴۱، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۴۹)، رقابت بین طبقه روحانیون و تجار با حاکمان محلی (همان: ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۷۴، و...)، نزاع‌های فرقه‌ای و منازعات طبقاتی مستتر در بدنه جامعه (همان: ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۳۳، ۱۴۸، و...)، و دخالت‌های نیروهای خارجی (همان: ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۸۰، ۲۲۴، و...) تأثیری مستقیم در سرنوشت انقلاب گذاشته است. گرچه نمی‌توان تأثیرپذیری انقلاب مشروطه از مؤلفه‌های ذکر شده را نادیده گرفت، تقلیل کل به جزء به نتیجه‌گیری‌های غیرواقع‌گرا منجر شده است.

نقد دیگری که از منظر نظری و روش‌شناختی می‌توان بر متن و محتوای کتاب وارد دانست رویکرد التقاطی به خواست مشروطیت است که به‌عنوان خواستی عمومی و دموکراتیک مطرح می‌شود. این کاستی از آن‌جا ناشی می‌شود که نویسنده انقلاب مشروطه ایران را بر مبنای بنیان‌های نظری و معرفتی بیرونی مطالعه می‌کند. خواست همگانی مشروطیت شبیه دموکراتیک‌بودن آن را مطرح می‌سازد (همان: ۲۰، ۸۰)، در صورتی که در بخش دوم کتاب نویسنده برای بیان چگونگی تأثیرگذاری مشروطه در جوامع محلی ناگزیر اذعان می‌کند که بدنه جامعه با مفاهیم مدرن و دموکراتیک آشنایی ندارد. از این رو، با رویکردی نخبه‌گرا سعی دارد تا نقش نخبگان سیاسی، مذهبی، و اقتصادی را در این زمینه پررنگ کند (همان: ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۵۸).

این مهم را می‌توان در نوع دسته‌بندی کل‌گرای مارتین از جریان‌های حاضر در انقلاب مشروطه به دو طیف اکثریت اسلام‌گرا و اقلیت سکولار مشاهده کرد. در واقع، نویسنده با تمرکز بر خواسته‌های محلی و تعمیم تغییرات منتج از آن به کلیت انقلاب مشروطه از خواست اجرای قانون و برقراری عدالت با عنوان مشروطیت نتیجه‌گیری کلی می‌کند.

تمرکز بر رویکرد اثبات‌گرایی مبتنی بر واقعیات تجربی رخداده در جریان انقلاب مشروطه موجب شده است که نویسنده «منازعات ایدئولوژیک تاریخی بین دو نهاد سنتی دربار و روحانیت» (بیگدلو ۱۳۸۰: ۱۳۲۲) را به رقابت‌های سیاسی فرو کاهد. در واقع، نویسنده با نادیده‌انگاشتن بنیان‌های نظری حاکمیت شاه، که متکی بر سنت تاریخی و فره ایزدی است (رجایی ۱۳۷۲: ۹۱)، این نهاد را ذیل نهاد مذهب قرار می‌دهد.

ونسا مارتین در ظاهر منازعات فکری و تغییرات سیاسی-اجتماعی منتج به انقلاب مشروطه را با رویکرد جامعه‌شناسی بررسی کرده است، اما اتفاقاً آنچه در این کتاب مشاهده نمی‌شود، تمرکز بر واقعیات جامعه ایران دوره قاجار است. نگاه مختصر به نابه‌سامانی اجتماعی، احساس عقب‌ماندگی از کاروان مدرنیته، و شاخص سنت بر ذهن، زبان، و روابط مردم در آستانه مشروطه آنقدر عمیق بود که تحت عنوان «ایران جامعه کوتاه‌مدت» یا «ایران پیش از سیاست و اجتماع» از آن نام برده می‌شود (بنگرید به کاتوزیان ۱۳۹۵). این وضعیت نشان می‌دهد که در پژوهش‌های تاریخی و سیاسی، ضعف جامعه مدنی و فقدان پیوندهای اجتماعی اثرگذار بر سیاست دوره قاجار را نمی‌توان نادیده گرفت؛ مسئله‌ای که در کتاب ونسا مارتین ساده‌سازی شده و نقش اصناف، طبقات

اجتماعی، و مناسبات اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌ اثرگذار و بی‌بدیل در جریان انقلاب مشروطه شناخته شده است.

فقدان توجه به اختلافات روحانیون و نسبت آن با سکولاریسم از دیگر نقدهای وارد بر کتاب است. نگاه کل‌گرا به نقش دین در تعریف و بازتولید ناسیونالیسم و یک‌سان‌نگاری همه قرائت‌های دینی در این زمینه در آشنایی نویسنده با مبانی معرفتی جریان‌های مختلف دینی حاضر در ایران عصر قاجار تردید ایجاد می‌کند. نویسنده اختلافات جریان‌های مذهبی هم‌چون مباحثات آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله کاظم یزدی در نجف که از دو دیدگاه کاملاً متضاد به مشروطه می‌نگریستند یا منازعات قلمی آیت‌الله نائینی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری (بنگرید به الگار ۱۳۵۹) را در تعریف امت، دولت، و ملت و هم‌چنین نقش اقلیت‌های دینی در سیاست و اجتماع، منازعات حقوقی درباره مبانی قانون اساسی و میزان دخالت آن در شرع به‌هنگام برآمدن جنبش مشروطیت و پیروزی و افول آن، و درنهایت ناسیونالیسم اسلامی را ذیل آرای آقا نجفی و آقا نورالله نادیده می‌گیرد (مارتین ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۸۳، ۳۵۸-۳۷۰) و آن را به کل گفتمان اسلام‌گرایی تعمیم می‌دهد.

در مجموع، می‌توان گفت نقدهای نظری و محتوایی وارد بر کاستی‌های کتاب برپایه آگاهی حداقلی نویسنده از مبانی معرفتی گفتمان‌های حاضر در جریان انقلاب مشروطه بنا نهاده شد. هم‌چنین، بی‌توجهی به بنیان‌های نظری سنت که نقش مهمی در روابط اجتماعی ایران عصر مشروطه داشت، نویسنده را به‌سوی نتیجه‌محوری و ادعاهای دور از واقعیت سوق داده است. البته، نباید از نوآوری‌ها و ابداعات نویسنده در اشاره به نقش نیروهای محلی جریان انقلاب مشروطه نیز غافل شد. شناسایی نقش عمل‌گرای تجار، رقابت قانون‌های قدرت محلی یا نهادهای سنتی با یک‌دیگر، چگونگی ورود ادبیات مدرنیته به ایران و نقش مطبوعات، و اشاره به نقش مهم و نامرئی نیروهای خارجی در جوامع محلی گویای آن است که نویسنده با تحولات منتج به انقلاب مشروطه آشنایی مختصری داشته است.

۶. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله در ابتدا معرفی یک پژوهش علمی با رویکرد سیاسی-تاریخی است؛ پژوهشی که نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه را واکاوی و سپس اطلاعات و نتایج

آن را ارزیابی کرده است. دو مسئله بسیار مهم در کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* از این قرار است:

۱. نسبت اسلام و ملی‌گرایی یا تشیع و ناسیونالیسم؛

۲. تأثیر نیروهای محلی در انقلاب مشروطه و چگونگی تأثیرپذیری از آن.

اساساً توجه به این دو مسئله تفاوت این کتاب را با دیگر آثار حوزه مشروطیت، ملیت، اسلام، و نیروهای محلی روشن می‌سازد. مطالعه متن کتاب برتری نقاط قوت را بر برخی کاستی‌ها مشخص می‌سازد. اشاره به کاستی‌ها و نقاط ضعف به منظور رفع نقاط ضعف محتوایی، ساختاری، و شکلی کتاب است.

نقد ساختاری و شکلی، براساس نداشتن مشخصات کتاب‌شناسی در کتاب اصلی، فقدان فهرست تفصیلی، مرتب‌نکردن نمایه موضوعی و نام‌ها براساس حروف الفبا، وجود غلط‌های املائی، استفاده نکردن از ارجاعات درون‌متنی، و... عنوان شد. همین‌طور، به نظر می‌رسد که به برخی از منابع پایانی در متن استناد نشده است. طرح جلد کتاب نیز با انتخاب تصویر مشروطه‌خواهان تبریز سوگیرانه به نظر می‌رسد و چندان با عنوان که درباره ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی، و سکولاریسم است، هم‌خوانی ندارد. عنوان «ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم» مبهم و با متن هم‌خوانی ندارد و نقش نیروهای محلی را به‌طور کامل نادیده می‌گیرد.

نداشتن چهارچوب نظری مشخص، به‌کارگیری روش کاربردی، و فقدان نگارش نظام‌مند از نقاط ضعف محتوایی کتاب است. زبان کتاب، بیش از آن‌که توصیفی-تحلیلی باشد و بتواند از مقدمات نتایج علمی استخراج کند، روایی-تاریخی است که تلاش کرده است بعضی از حوادث تاریخی را مستند سازد. مطالب فصول یازده‌گانه به‌وضوح آن‌گونه که در مقدمه ادعا شده است، با یک‌دیگر هماهنگی ندارند. فصل اول نتوانسته است زمینه‌های مشروطه‌خواهی ایرانیان را به تفصیل بیان کند و فقدان تعریف مفاهیم از نقاط ضعف بسیار مهم است. در ظاهر، مطالب فصول مختلف با یک‌دیگر مرتبط‌اند، اما در واقع ارتباط چندانی با یک‌دیگر ندارند. این کاستی باعث شده است که خواننده بین یافته‌ها و نتایج فصول ارتباط چندانی احساس نکند. بیش‌تر یافته‌ها در ارتباط با دو مسئله مطرح در مقدمه است. به عبارت دیگر، نظم ساختاری و پیوند معنایی فصول با یک‌دیگر مشخص نیست. نتیجه پایانی هر فصل اشاره‌ای به فصل بعد ندارد و گویی هر فصل برای خود مقاله‌ای جداگانه

است. در مجموع، می‌توان گفت از نظر ساختار شکلی به طرح جلد، عنوان، و فهرست مطالب بی‌توجهی شده است که البته در چاپ‌های بعدی می‌تواند برطرف شود. از نظر محتوایی نیز، با بازخوانی متن و تقویت استنادات، می‌توان تحلیل و تبیین متقنی را از نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه ارائه داد.

پی‌نوشت

۱. واژگان نهایی ابداعات زبانی هستند که در یک مقطع تاریخی خاص وارد ادبیات و کلام مردم می‌شوند و معنا و مفهوم خاصی را از یک تحول فکری می‌رسانند. تا پیش از برآمدن این واژگان، درک و فهمی از چیستی، معنا، و تأثیر آن‌ها در ذهن و زبان یک اجتماع وجود ندارد (Rorty 1991: 12).

کتاب‌نامه

- اسکات، لویز (۱۳۹۱)، *ساختار اجتماعی*، ترجمه سهیل صفاری، تهران: آشیان.
- الگار، حامد (۱۳۵۹)، *نقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.
- حائری یزدی، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت*، تهران: امیرکبیر.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۳)، *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، تهران: نگاه.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، *اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.
- رضایی حسین‌آبادی، مصطفی (۱۳۸۶)، *پیدایی و تحول گفتمان سوسیال‌دموکراسی در انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵-۱۳۰۴ ه.ش)*، قم: آبد.
- سلماس‌زاده، محمد (۱۳۹۵)، «الگوی ژاپنی پیشرفت در آثار تاریخی پیشامشروطه ایران»، *دوفصل‌نامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، دوره ۶، ش ۱۲.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۹۵)، *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۹۵)، *ایران جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*، تهران: نی.

۱۲۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۴، تیر ۱۴۰۱

مارتین، ونسا (۱۳۹۶)، *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

محیط‌مافی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، به‌کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی.

Furlong, P. and D. Marsh (2002), "A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science", in: *Theory and Methods in Political Science*, Palgrave Macmillan.

Rorty, Richard (1991), *Contingency, Irony, and Solidarity*, Cambridge: Cambridge University Press.